

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ما هی بنا می گذاریم که مطلب را مختصر بخوانیم هی مطالب متفرقه می آید از اختصارش خارج می شویم، علی ای حال بحث راجع به اراضی خراجیه بود، بنا شد دیگه بقیه اراضی را نخوانیم چون واقعا خود همین یکی به حد کافی اوضاع ما را به هم ریخته، دیروز این حدیث محمد ابن مسلم را که یکی دو روز است راجع به ایشان صحبت می کنیم برای این که جمع و جور بکنیم کلیه اسانیدش را در این که بحث در بحث اراضی خراجی آمده متعرض شدیم، اولین بار مرحوم شیخ در این کتاب جامع الاحادیث به شماره هشت از باب ۸۶ از جلد ۱۶ جهاد العدو حدیث اول را عرض کردیم از کتاب ابن فضال پسر هست و از کتاب حسین ابن سعید، یک قسمتش هم اختلاف نسخه داشت و لو اشتریت یا قد اشتریت، قد بوده، لو بوده و اشاره ای شد این جا مرحوم آقای بروجردی هم یک چیزی نوشتند، می گویند باز هم در نسخه های مطبوع باز هم با این یکمی فرق دارد. به هر حال این نسبتا این از بقیه بهتر است اما این توش قصه خیبر آمده با این که خیبر جز اراضی خراجیه نبوده به آن معنا و بعدش هم در آخرش دارد ولو اشتریت منها، نمی دانم منها بر می گردد به خیبر، فکر نمی کنم چون زمان امام صادق یا امام باقر، حالا هر کدام بود، زمان این ها قطعاً دیگه خیبر تقسیم شده بود، اصلاً خیبر زمان عمر تقسیم شد، ارض مسلمین بود دیگه، اصلاً آمدند مسلمان ها ساکن شدند و بعد هم مسلمان ها زراعت می کردند، از

سال ۱۷

پرسش: مبهم ۲:۲۰

آیت الله مددی: مشروعتش که دیگه به این بر نمی گردد، به امام سجاد و امام حسن و امام حسین بر می گردد، می گویم اصلاً زمان امیرالمومنین است، اگر از امام صادق باشد ۱۲۰ مثلاً، اگر از حضرت باقر باشد ۱۱۰، ۱۰۵، خیلی فاصله اش زیاد است، اصلاً چند نسل گذشته، مگر منها به ارض الیهود و النصاری مثلاً برگردد، زمین منها را به ارض یهود و نصاری برگردانیم و علی ای حال بعدش

هم ارض الیهود و النصارى عاداتا آن جایی است که زمین ملک آن هاست، در دنیای اسلام مالکند، فقط باید عوارض بدهند یا عوارض زمین یا عوارض خودشان، یا سرانه مالیات یا مالیات زمین، یا مالیات محصول، عاداتا این طور است دیگر.

پرسش: مگر یهود کوچ نکرده؟

آیت الله مددی: چرا بیرونشان کردند.

می گویم گاهی اوقات ممکن است که یک خلط و تخلیطی شده یا به قول آن آقا در حاشیه بوده، بعد در متن وارد شده، تا این جاش قال سألته عن الشراء من ارض الیهود و النصارى، قال لا بأس به، تا این جاش مشکل ندارد، بعد یک دو سطر دارد و قد ظهر رسول الله علی اهل خیبر فخارجهم علی أن یتربک الارض، این خیلی نمی خورد، این یک تکه، بگوئیم این مثلا بعدها در کتاب محمد ابن مسلم یا علاء اضافه شده

و یعملونها و یعمرونها و ما بها باس، این یک تکه، بعد ولو اشتريت منها شیئا یعنی و قد اشتريت یعنی از یهود و نصاری، به خیبر برنگردد، آنی که الان ما دست می گذاریم این دو سطر روایت است که الان همچنین خیلی ربطش را نفهمیدیم، نمی خواهم نفی بکنم، ما الان خیلی همچنین ربط این دو سطر را با قبل و بعد نمی فهمیم اما اگر به این مقدار خوانده بشود سألته عن الشراء من ارض الیهود و النصارى، قال لیس به باس، ولو اشتريت منها شیئا، این ولو اشتريت را این جا بزنید.

و ایما قوم احيوا شیئا من الارض أو عملوه فهم احق بها و هی لهم

هیچ مشکل ندارد، روایت هیچ مشکل ندارد، این کلمه خیبر یک دفعه در وسط آمده این کار را مشکل کرده، این کلمه خیبر در این نسخه ها، در نسخه ابن فضال و نسخه حسین ابن سعید کلمه خیبر در آن نسخه آمده و مخصوصا که لو اشتريت منها یعنی خیبر، این که خیلی بعید است چون اصلا خیبر زمان امام باقر یا امام صادق سال ها بود که مسلمان ها بود و یهود را بیرون کرده بودند، نه یک روز و دو روز، سال ها بود، ده ها سال گذشته بود، نه این که یک روز و دو روز باشد.

علی ای حال فعلا چون دیگه و از آن طرف هم چون عرض کردم از منفرجات مرحوم شیخ طوسی است، البته از دو نسخه گفتند هر دو نسخه هم خوب است هیچ مشکل ندارد.

پرسش: چه اشکال دارد امام شاهد مثال از آن زمان بیاورند، می گویند آن زمان هم این طوری شد و مشکل نداشت لذا الان هم از ارض یهود و نصاری بخیرید مشکل ندارد

آیت الله مددی: آن ظاهرش این است که عرض کردم مسئله یهود و خیبر را که ما هنوز هم واقعا بینی و بین الله درست نمی دانیم چه بازی توش در آوردند و فکر هم می کنم خواستند دروغ نگویند، خواستند بازی هم بکنند، این خودش یک مطلبی است دیگه، خواستند دروغ هم نگویند از حرف های متفرقه از زید و عمرو، ما دیدیم راجع به خیبر از تابعین سوال کردند، کسی در کوفه بوده جز تابعین، خب علی ابن ابی طالب در مدینه بود از ایشان سوال می کردید، قهرمان خیبر علی ابن ابی طالب است، هر چیزی را که انکار بکنیم نمی شود خیبر و امیرالمومنین را انکار بکنیم، خب چرا از علی ابن ابی طالب نقل نمی کنید یا چرا آن مقداری که سهم اهل بیت بوده گفته نشده؟ نمی دانم چیست قصه خیبر نمی دانم چیست اما آتی که ما الان از خیبر می فهمیم ظاهرا ارض خیبر ملک مسلمان ها بوده، ظاهرش این طور است، این هم خودش یک بحث، آیا زمین خیبر را از یهود و نصاری گرفتند ملک مسلمان ها کردند؟ فقط این ها را گذاشتند آن جا کار بکنند؟ نصف را بدهند یا نه گفت این زمین مال شما، ملک مال شما، شما چون در دولت اسلامی هستید املاک هم ملک شما، شما نصف محصول را به ما بدهید، خود این هم هنوز خیلی واضح نیست، از این که می گوید عمر از این ها گرفت آن هم واضح نیست، پول بهشان داد؟ اگر پول بهشان داد یعنی ملک بوده، چون مخصوصا عمر آمده، فدک هم همین کار را کرده، فدک که دیگه طبق تصورات ما قطعا مال رسول الله است، خود اهل سنت هم دارند، یعنی این تشویش و پریشانی و حالا شاید ایشان حکم ولایی کرده، حکم حکومتی کرده و إلا خب قطعا فدک با خیبر فرق می کرده، هر دو یهودی بودند، اما قطعا باهم فرق می کرده، این در هر دو یک کار کرده، فدک و خیبر را اهالیش را بیرون کرده و به اریحا فرستاده، اریحا تقریبا فاصله سی چهل کیلومتری با خود بیت المقدس بوده، چون یهود را اجازه رجوع به بیت المقدس چون قبل از اسلام به هزار و پانصد سال فلسطینی ها آنجا بودند،

اصلا عمده جنگ یهود با فلسطینی ها بود، این تازه نیست، مال سه هزار قبل است، قبل از اسلام به هزار و پانصد سال، فلسطینی ها در حقیقت اجازه ندادند اسرائیلی ها وارد بشوند، اولاد یعقوب به اصطلاح، بنی اسرائیل وارد آن جا بشود.

علی ای حال کیف ما کان وارد این بحث نشویم، این جا خیلی مشکل دارد، آن وقت در مستدرک این را از کتاب نوادر احمد ابن محمد ابن عیسی عن محمد ابن مسلم، عرض شد گفته شده این کتاب احتمالا مال حسین ابن سعید باشد إلی آخر بحث هایش را که کردیم.

سالت اباجعفر عن شراء ارض الیهود و النصاری، این جا این مقدار نقل کرده و ذکر نحوه، من کتاب نوادر دستم نبود، اگر هست نگاه بکنید متن کامل دارد؟ قصه خیبر هم دارد یا نه؟ نمی دانم متن کامل این جوری دارد یا ندارد؟ به هر حال این کتاب اثباتش به احمد ابن محمد ابن عیسی فوق العاده مشکل است و کتاب به نحو وجاده در قرن یازدهم بوده، اعتماد بر آن فوق العاده مشکل است. این در کتاب نوادر آن صفحه ای که نوشته، آهان از نوادر نقل کرده، این مال وقتی بوده که مستدرک نقل کرده، بعد نوادر چاپ شد مستقیم از نوادر نقل کرد. این هم آقایان نگاه بکنند.

پرسش: محمد ابن مسلم؟

آیت الله مددی: بله فی نوادر عن محمد ابن مسلم قال سالت اباجعفر علیه السلام

پرسش: خیبر را دارد

آیت الله مددی: دارد خیبر را؟ خیلی خب

روایت بعدی ای که ما در این جهت داریم یک روایتی است که مرحوم کلینی دارد که فعلا منفردات ایشان است در صدوق هم نیامده، از همین طریق حماد از حریز عن محمد ابن مسلم عن جعفر، و عن الساباطی و عن زراره، در این کتاب از دو سه نفر، البته در ذهن من الان روایت حریز از ساباطی خیلی کم است، عمار ساباطی، از زراره چرا زیاد است.

عن ابی عبدالله أنهم سالموها، عن ابی عبدالله سالوہما یعنی چی؟ عن شراء ارض الدهاقین من ارض الجزية، این جا تصریح به جزیه شده، فقال إنه إذا كان ذلك إنتزعت منك أو تودی عنها ما علیها من الخراج

چون این خراج روی زمین است، مالیات روی زمین است شما باید مالیات زمین را به عهده بگیرید، ثم قال عمار، ثم اقبل علیه فقال اشترها فإن لك من الحق ما هو اکثر من ذلك، ببینید این که می گوید قال عمار التفت لی ظاهرا از کتاب عمار نیست، این روایتش شفاهی است، این که من گفتم این جاش شفاهی است یک جا روایت از کتاب است، این ظاهرش از کتاب حریز است این قسمت را شفاهاً از عمار شنیده، اشتری فإن لك من الحق ما هو اکثر، اشكال ندارد، تو حق داری که، حالا ایشان فإن لك من الحق ما هو اکثر من ذلك، این به ارض خراج شاید بیشتر مناسب باشد تا با ارض جزیه که در محل سوال است.

به هر حال آن هم یک مشکل دیگه، در کتاب تهذیب و باز مقنع هم مضمونش را آورده از طریق ابن فضال پسر قال سألته، حدیث شماره ۱۴، ببینید قال سألته عن ذلك، این حدیث را سابقاً خواندیم که قطعاً در آن تصرف شده، تلخیص شده، معنا ندارد، فقال لا باس بشرائها فإنها إذا كانت بمنزلتها فی ایدیهم یودی عنها کما یودی عنها، لکن خب این جا ممکن است این سوال پیش بیاید که اگر مسلمان خرید زکات می دهد دیگه، وقتی مالیات محصول می دهد نیازی به مالیات زمین نیست، شاید فتوا این بوده که اراضی یهود و نصاری این طوری اند.

آن وقت در کتاب مقنع همین را هم دارد، و لیس بشر اراضی الیهود و النصاری باس، اشكال ندارد، فقط باید مالیات زمین را پرداخت بکند، این هم احتمالاً روایت آن باشد.

باز از محمد ابن مسلم از کتاب حسین ابن سعید باشد آن هم این دیگه توش خیبر و آن مشکلاتی که عرض کردیم ندارد، یک حدیث دیگر هست که این بر میگردد به نسخه حسن ابن محبوب، هم مرحوم کلینی دارد هم مرحوم شیخ دارد، عن ابی جعفر سألته عن شراء اهل الذمه قال لا باس فتكون إذا كان ذلك بمنزلة تودی عنها کما یودون، این دارد که اشكال ندارد لکن باید آن مالیاتش را بدهیم.

بعد یک قسمتی دارد راجع به سألہ رجلٌ من اهل النیل، نیل در این جا نیلِ مصر نیست، یک بخشی از رود دجله که الان تقریباً بهش
محاوی می گویند، این را نیل می گفتند، نیل مراد این جا این است، عراق است، این غیر از نیلی است که در مصر بوده، ربطی به آن
ندارد. آن چیزی است که چون ربطی به مانحن فیه ندارد آن را فعلاً متعرض نمی شویم. این راجع به روایات محمد ابن مسلم در این
جا.

دیروز عرض شد که از محمد ابن مسلم باز روایت داریم در این جلد، همین جلد که دست من است باب ۷۸ صفحه ۲۹۰، این جا هم
از کافی هست هم از تهذیب هست، محمد ابن مسلم قال سألته، لکن مضر است، عن اهل الذمة ماذا علیهم مما یحقنون به دمائهم و
اموالهم قال الخراج، باید مالیات بدهند.

فإن اخذ من رؤوسهم الجزية فلا سبيل علی اراضيهم، اگر سرانه گرفتیم دیگه جای آن نیست و إن اخذ من اراضيهم فلا سبيل علی
رؤوسهم، اگر که از آن جا دادیم آن دیگه به اصطلاح معروف آن قسمت در آن ها نیست، این یک روایت دیگری است از محمد ابن
مسلم که مدلولش این است، آن وقت اگر این را بخواهیم با آن روایتی که تا حالا خواندیم جمع بکنیم باید این جور جمع بکنیم عادتاً
یعنی، گفت اهل ذمه می توانند که یا از زمین بدهند یا از سرانه بدهند، اگر از زمین دادند مسلمان اگر خرید این را به مسلمان منتقل
بشود، این که از زمین است، اما سرانه بود دیگه به مسلمان منتقل نمی شود چون سرانه را باید به کافر بدهیم، این مسلمان است، اگر
این باشد حالا اگر این باشد، اگر این نکته درست باشد این روایت باز دو مرتبه باز از طریق کافی به طریق تهذیب و فقیه هم آورده،
عن ابی جعفر فی اهل الجزية یؤخذ من اموالهم و مواشیهم شیء سوی الجزية قال لا، این ها را عرض کردم برای تمدن سازی و
فرهنگ سازی خیلی خوب است یعنی از اهل جزیه فقط جزیه یعنی سرانه گرفته می شود، حق ندارند اضافه بر آن به عناوین مختلف
پول های دیگه بگیرند. باز در کتاب مقنعه هم این را دارد، عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر قال اذا اخذت الجزية أو أخذت الجزية
فلیس علی اموالهم و مواشیهم شیء بعدها پس این ها در حقیقت یک چیز می دیدند یا مال اموال و مال زمین است یا مال عنوان
سرانه ای که هست، یا سرانه ازشان می گیرند، مالیات زمین می گیرند، طبعاً یک مالیات دیگه ای هم

هست آن مالیات مقاسمه است که از محصول آن ها گرفته بشود، محصول اهل کتاب گرفته بشود، این راجع به این قسمت حدیث مبارک که ما الان متعرض شدیم.

یک روایت دیگر هم از همین جناب محمد ابن مسلم هست در باب زکات که دیگر حالا آن را نخواندیم خود آقایان خواستند مراجعه بکنند، در باب در همین جا ما یک روایت دیگر هم داریم از جناب آقای دعائم، قاضی نعمان، که این چند روز است که ما چند بار در جلسات مختلف اوضاع ایشان را مطرح کردیم. آن روایت این است:

و عن علی علیه السلام، از روایاتی است که ایشان از امیرالمومنین نقل می کنند، من چون این توضیحات را خیلی دادیم مخصوصا در جلساتی که شب های پنجشنبه در منزل بوده، در درس نه، آن جا، حال شرح دادنش را نداریم، احتمال دادیم که این کتاب دعائم الاسلام احادیثی را از امیرالمومنین نقل می کند که در مصادر ما نیست، الان نیامده، در مصادر ما نیامده و احتمال دادیم از آن کتابی بوده که اسمش القضاء و السنن و الاحکام بوده که نجاشی اسم کتاب را برده، شیخ هم دارد، این کتاب یک کتابی بوده که منسوب به امیرالمومنین بوده، حدود تاریخ تالیفش باید مثلا سال های ۳۷ تا مثلا ۴۰، ۵۰ باشد، این طور و زیدی ها حتی کتاب علی بهش می گفتند، بعضی ها هم کتاب ابورافع، ابن ابی رافع، بعضی ها هم کتاب حارث ابن عبدالله اعور، اعور یعنی یک چشم، حارث اعور حمدانی، به ایشان هم نسبت دادند، عرض کردیم این کتاب اولین کتابی است که در دنیای اسلام راجع به سنن پیغمبر نوشته شده و محبوب هم بوده، مثل کتاب موطا مالک، موطا مالک هم دوره سنن است، محبوب است، این محبوب کتاب الوضو، کتاب الصلوة، کتاب الحج، این طوری بوده، ما قبل از این کتاب نداریم، از بعضی از صحابه حدیث نقل شده که نوشتار داشتند اما به صورت محبوب نبوده، محبوب منحصر به این کتاب است، و توضیحات مفصلی عرض کردیم، شواهد ما قطعی است که این کتاب در اختیار دعائم بوده، و عرض کردیم چون این قسمت ها را نگفتم این کتاب توسط عده ای از اصحاب من جمله پسر ایشان، پسر محمد ابن قیس، پسری به نام عبید دارد، خود محمد ابن قیس هم این کتاب را نقل می کند، کتاب السنن و القضاء و الاحکام، لکن شواهد تقریبا پیش ما کاملا واضح است. من کرارا و مرارا و تکرارا عرض کردم برای احترام بزرگان ما این تعبیر را می کنیم، پیش ما مطلب کاملا واضح است،

این کتاب زمان امام صادق از تقریباً میراث های علمی شیعه حذف شد، حالا چرا حذف شد؟ احتمالاً تقیه بوده، امیرالمومنین در زمان حکومتشان یک احکامی را فرمودند، احکام ولایی بوده، احکام حکومتی بوده، نمی دانیم چیست، امام باقر ظاهراً گفته اند اما یک مقدارش را بعدها اصحاب حذف کردند، طبق زمان امام صادق اما ظاهراً در زمان امام صادق هنوز یعنی مخصوصاً اواخر دیگه حضرت این کتاب را از شیعه خارج می کنند و لذا این کتاب اصولاً دیگه از آن زمان در میراث های ما وجود ندارد مثلاً فرض کنید مرحوم کلینی بیايد از این کتاب نقل بکند نداریم یا صدوق، بله صاحب دعائم دو سه نسخه هم از این کتاب پیشش بوده نه یک نسخه، صاحب دعائم دو نسخه لا اقل، دو نسخه یا سه نسخه از این کتاب پیشش بوده در این کتاب ایضاً خودش سند هایش را هم آورده، سند هایش عین سند هایی است که ما داریم، ما هم داریم اما ما نقل نمی کنیم، ایشان نقل می کند، حالا آیا این واقعا مثلاً احکام ولایی بوده؟ درست بوده؟ یا اصلاً تغییر شده؟ ببینید در همین کتاب دعائم که می خوانم صفحه ۲۹۱ دعائم الاسلام عن علی علیه السلام أنه قال الجزية على احرار اهل الذمة، الرجال البالغين، یعنی جزیه را باید از عبد نگرفت، عبد و بچه و زن این ها از جزیه معاف هستند، جزیه از مردهای بالغ گرفته می شود، عبد هم نباشد، حر باشد، علی احرار اهل الذمه الرجال البالغين و ليس على العبيد منهم و لا على الاطفال و لا على النساء جزية، این دیگه جزیه بر آن ها نیست که آن مالیات سرانه باشد، بر عبيد و این هاست، یکی از فرق های جزیه با خراج که زمین بود این بود اگر بنا بود مالیات را از زمین بگیرند دیگه حساب نمی کردند تو مثلاً چند تا مردی، چند تا بچه ای، چند تا زنی، می گفتند این زمین مثلاً مالیاتش این قدر است، اگر بنا بود از زمین بگیرند دیگه حساب این ها را نمی کردند، این زمین این قدر است یا می آمدند می گفتند شما در این زمین بکار، هر چی که کاشتی چهل درصدش مال دولت، این را مقاسمه می گفتند، یک قسمتش مال ما، این می شد مقاسمه، اما جزیه روی سرانه افراد بود، امام می فرماید سرانه افراد کلاً نه، زن ها جزیه برایشان نیست، عبيد برایشان نیست، اطفال جزیه برایشان نیست

و ليس على العبيد منهم و لا على الاطفال و لا على النساء جزيةً و تؤخذ من الدهاقين و امثالهم من اهل السعة في المال، دهگان يا دهقان به عربی ترجمه شده به اصطلاح همین شبیه کلمه ارباب در زمان ما یا اصطلاحاً فئودال به اصطلاح ما، دهقان فارسی گاهگاهی به معنای کشاورز است، این جا مراد دهقان به معنای کشاورز نیست.

عن كل رجلٍ منهم ثمانية و اربعون درهما، این ۴۸ تا همان جزیه ای است که عمر در عراق قرار داد، مصادرش را خواندیم، عمر جزیه ای را که در عراق قرار داد ۴۸ و ۲۴ و ۱۲، نصف نصفه به اصطلاح، ۴۸ و ۲۴ و ۱۲، این جا هم همین را دارد، عن علي عليه السلام لذا چی عرض کردم؟ شبهه تقیه در آن هست، شبهه این باشد که این امضای سنت او بوده

من اهل السعة في المال، عن كل رجلٍ منهم ثمانية و اربعون درهما في كل عام و من الطبقة الوسطى اربعة و عشرون درهما و من الطبقة السفلى اثنا عشر درهما، خوب دقت بکنید و علیهم بر این کفار معذک الخراج فی ارضهم. روشن شد؟ این که گفتم روایت محمد ابن مسلم مخالف با کتاب است در روایت محمد ابن مسلم آمد که جزیه ای که گرفته می شود یا سرانه است یا زمین، یحقنون به اموالهم و دمائهم، عبارتش را خواندیم، این جا در این عبارت و لذا خوب دقت بکنید، احتمالاً این کتاب دعائم که کتاب مورد عمل در مصر بوده احتمالاً در خلافت فاطمی ها هم جزیه می گرفتند هم خراج می گرفتند، جمع می کردند، روایت محمد ابن مسلم را خواندیم که جمع نمی کنند دیگه، یا جزیه است یا خراج است، این را من می چند روزی می گویم کتاب دعائم یک ارزش اجرائی دارد، البته غیر از این هم هست نه این که حالا این مورد، یک چیزی که برای من پیدا شد حس کردیم امام صادق علیه السلام از این چیز هایی که منسوب به امیرالمومنین فعلاً به ما رسیده امام این ها را بر می دارد لذا به ذهن من، عرض کردم هیچ کس نگفته، این دفعه است که من می گویم، اصلاً کسی متعرض این بحث نشده چون چیزی در دست نیست، بعدش هم خب مثل کلینی، مرحوم صدوق کلاً از این کتاب، از این کتاب آن چه که به ما رسیده بخشیش که دارد محمد ابن قیس عن ابی جعفر فی قضایا علی، آن هم عن ابی جعفر، ابی عبدالله توش ندارد، این بخش از آن کتاب است و إلا بقیه کتاب، البته ما داریم، در تهذیب ما داریم اما مثلاً یک تکه از روایت است، به عنوان ذکر بشود به ما نرسیده، توضیحاتش جای خودش است. این خیلی عجیب است و من فکر می کنم تا آن

جایی که شم الفقاهة ما و سیاست و تاریخ و همه را به هم ریختیم فکر می کنم از زمان امام صادق این کتاب خصوصا به احتمال بسیار بسیار قوی این کتاب زیربنای تفکر زیدیه می شود، یعنی زیدیه ای که در مدینه بودند و در مقابل امام صادق بودند چون امام صادق حرکت مسلحانه نداشت، ولی این ها در مقابل امام داشتند که در آن زمان اولا عبدالله محض بود، این عبدالله محض را عرض کردم مثل حضرت باقر پدر و مادرش علوی و فاطمی هستند لکن عبدالله محض از طرف پدر نوه امام حسن است، از طرف مادر نوه امام حسین است، امام باقر به عکس از طرف پدر امام حسین است، مادرش امام حسن است، این دو تا عکس اند، به لحاظ تاریخ ولادت عبدالله زودتر به دنیا آمد، لذا به او عبدالله محض گفتند و إلا امام باقر محض است، فرق نمی کند، محض یعنی دو طرفشان علوی و فاطمی هستند یعنی از نسل امیرالمومنین و فاطمه زهرا، اولین کسی که در بنی هاشم دو طرفش علوی فاطمی بودند همین عبدالله است، خب شخصیتی هم بود، مرد با شخصیتی بود، و من سابقا هم گفتم بعضی از، این روایت را داریم عن عبدالله بن حسن قال سالت عن القرامة، در بحث مکاسب گفتیم، احتمال می دهیم عبدالله ابن حسن همین عبدالله محض است، امام زیدیه، این شخص است، می گویم چون این ها گفته نشده، بحث نشده، هی ما هم با علم ایقوف این ها را درست کردیم. به هر حال احتمال دادیم ایشان باشد و در کتاب نجاشی دارد کانوا یعظمون هذا الكتاب، زیدیه این کتاب علی را تعظیم، این را ایشان دارد، ما جور دیگه معنا کردیم، عرض کردیم چون زید که قیام کرد حالا چون کتابی هم که به زید منسوب است محل کلام بود بعد م عبدالله محض قیام را در مدینه به عهده گرفت و بعد پسرش هم که کشته شدند هر دو پسرش بلکه بیش از دو پسر، ابراهیم و محمد، ایشان که به عهده گرفت از نظر فرهنگی به اصطلاح ما برای احکام همین کتاب را مطرح کردیم، روشن شد؟ از نظر فرهنگی که اگر بخواهند بگویند احکام اسلام را از کجا بگیریم دیگه دنبال ابوحنیفه و آن ها نروند، دنبال این کتاب رفتند، این که نجاشی می گوید و کانوا یعظمون اشاره به این است، آن وقت در مقابل این ها اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین یک کتاب علی دیگری مطرح می کردند اضافه بر این که در آن احکام داشت آن رمز امامت هم بود و لذا آن خیلی منتشر نشد یعنی ائمه می گفتند اگر در خانه کسی آن کتاب باشد آن امام است، خب عبدالله محض هم این کتاب را نداشت، آن عبارتی را هم که در اول صحیفه سجادیه دارد از یحیی پسر زید، قلت له انت اعلم عن

جعفر، قال إن جعفر يعلم جميع ما نعلم و لا نعلم جميع ما يعلم، آن هم اشاره به این است یعنی این کتاب علی را جعفر هم می بیند اما جعفر ابن محمد چیزی دارد که ما نداریم، این عبارت را ما این جوری وصله پینه کردیم عبارت تاریخی، عبارت تاریخی چیزی دارد که ما نداریم، این همان کتاب علی، صحیفه علی، درست هم هست که در آن مجموعه جفر و جامعه، جامعه همین رساله است دیگه، اسمش الرسالة الجامعة، این چون جميع احکام در آن بوده اسمش جامعه بوده، الصحيفة الجامعة، این صحیفه جامعه را امام صادق داشتند، امام باقر داشتند، در اختیار مثل عبدالله محض هم قرار ندادند، لکن این گاهی عده ای از اصحاب ما از آن خواندند، دیدند، آوردند، نقل کردند، این این جور نبوده که باید کلا مخفی باشد، آن مصحف فاطمه کلا مخفی بوده، کسی نداریم که بگوید من مصحف فاطمه را دیدم یا این عبارت را توش خواندم، گاهی امام از مصحف فاطمه نقل می کند اما کسی آن را ندیده اما این کتاب صحیفه علی، کتاب علی عن جامعه این گاهی بزرگان شیعه دادند و امام سلام الله علیه از آن نقل می کردند، این هست، زیدیه از کتاب علی که الان به شما گفتم، این کتاب علی، این بعد ها در اختیار اسماعیلی ها هم قرار گرفت، عرض کردیم دعائم ۳۶۱ است، ۶۳ وفاتش است، به لحاظ تاریخی بین کلینی و صدوق است، کلینی ۳۲۸ یا ۲۹، صدوق هم ۳۸۱، این ۳۶۰ است، این بینهما است، در مصر هم بوده، این کتاب در اختیار ایشان بوده، اسماعیلی ها، در اختیار زیدی ها هم بوده، بعضی از فتاواهایی که زیدی ها دارند احتمالا از این کتاب است، اصولا این کتاب در کوفه بوده، در کوفه موجود بوده، حتی بعدها بغداد هم آمده اما اصحاب ما استنساخ نکردند، این یک مقدار از کتاب است، دیدید موارد فرقی چیست؟ امام صادق فرمودند یا امام باقر نه دیگه، اگر بنا شد سرانه بگیرند مالیات زمین نیست، مالیات زمین بود دیگه سرانه نیست، اما در این روایت این طور بوده، و علیه معذک، آن وقت این دو احتمال دارد، یکی این که تقیه باشد چون در ارض خراج این طور بود، عمر هم خراج می گرفت، هم جزیه می گرفت، این در اراض عراق، احتمال هم دارد حکم حکومتی باشد نه اولی باشد، یعنی امام می خواهند بفرمایند دو جور مالیات بر شخص قرار داده نمی شود، یا مالیات سرانه است یا مالیات زمین است، دو جور مالیات دیگه بر شخص واحد.

روشن شد؟ در این روایت دارد که و علیهم معذلک الخراج فی ارضهم لمن کانت فی الارض منهم من صغیر أو کبیر، خوب دقت بکنید آن مالیات سرانه از کبیر گرفته می شود، حر باشد، مرد باشد، این مالیات زمین مطلقا گرفته می شود، نگاه نمی کنیم که این زمین مثلا صاحبش چند تا بچه دارد، چند تا زن دارد، فالخراج علیها، و من اسلم منهم، اگر کسی از این ها مسلمان شد وضعت عنه الجزیة، مالیات سرانه برداشته می شود و لم یوضع عنه الخراج اما دیگه خراج را بر نمی داریم، لأن الخراج عن الارض و إن باعوها فصارت للمسلمین بقی الخراج علیها، حتی اگر مسلمان آمد این زمین را خرید باید خراج را بدهد، این در این کتاب علی که در اصطلاح آن ها بوده.

و المستامن یؤخذ مما دخل فیہ العشر، آن وقت در مستامن هم عشر، من چون حالا به اصطلاح نمی خواهم وارد بحث توضیحیش بشوم این را یک، خیلی عجیب است این روایت دارد که، ایشان دو تا روایت، هم خراج و هم جزیه، هم زمین و هم سرانه، در روایت محمد ابن مسلم داشت یکیش، یک روایت واحده است که البته نشد من، من چند بار عرض کردم های رسول الله چون چاپ شده، اخیرا یک نفر نمی دانم پاکستانی است یا هندی است که جمع کرده، خیلی هم قشنگ جمع کرده انصافا، به فارسی هم ترجمه شده، خیلی قشنگ چاپ کرده و سابقا هم در ایران چاپ کردند، چند تا هست مکاتیب الرسول و این ها، چند تا کتاب هست، این یکی به نظر من نسبتا جوان تر بوده، این را ندیدم الان آیا دارد یا نه؟ در ذهنم می آید این را آن جا ندیدم، در ذهن من تا حالا چند بار هم آن کتاب را متفرقه نگاه کردم، این در این کتاب اگر باشد این یک متن تاریخی خیلی عجیبی است اگر راست باشد، حالا راستیش خیلی مشکل است، ۲۸۳ این کتاب، چون دیگه وقتم تمام شد بعد فردا معلوم نیست این کتاب را با خودم بیاورم این را الان بخوانیم، از کتاب مناقب نقل کرده، ابن شهر آشوب، انصافا مرحوم شهر آشوب خیلی هم مشایخ داشته و خیلی هم کتاب دیده، چیز هایی که الان در اختیار ما نیست

و کتب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عهدا، اگر این مکاتیب الرسول این غیر از مناقب و غیر از این که مستدرک نقل کرده جایی دیده بشود سنی ها مخصوصا نقل کرده باشند خیلی عجیب است، این متن خیلی چیز غریبی است، لحنی السلمان بکازرون، البته

در این که سلمان از اصفهان است یا از منطقه جنوب اصفهان که جی باشد یا از کازرون شیراز است، این نوشته که آشنایان سلمان در کازرون شیراز بودند.

هذا کتاب من محمد ابن عبدالله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سألہ الفارسی، عرض کردم ما در زبان فارسی، فارسی می گویم اما عرب ها فارس می گویند، فارس نمی گویند، مثلاً لو کان العلم نالہ رجال من فارس، ما فارس می گویم آن ها فارس، سلمان وصیته باخیه محاد ابن فروخ ابن مهیار، نمی دانم حالا اسم برادر سلمان است، خود سلمان نسبش این جوری، در این کتاب این جوری آمده، خیلی عجیب است، این نامه انصافش، و اهل بیت و عقبه من بعده، بچه هایش و خودش و خود برادرش و تمام بچه ها و نسلش، آن وقت در این جا دارد و قد رَفَعَتْ عَنْهُمْ، حالا رَفَعْتُ بخوانیم، رَفَعْتُ هم احتمال دارد، و قد رَفَعْتُ عَنْهُمْ جزّ الناسیة، چون برای این که شناخته بشوند این موهای دور سرشان را می بریدند یعنی زلف، و قد رَفَعْتُ عَنْهُمْ جزّ الناسیة این را از این ها برداشتیم، و الجزیة، خیلی عجیب است، جزیه را هم از این ها برداشتیم، این نامه خیلی عجیبی است، نمی دانم صحت و سقمش و اثباتش، خیلی نامه غریبی است و الخمس و العشر، خراج را هم برداشتیم مقابل آن دو تا که می گفت هر دو را قرار دادیم، حالا دو جور خواندیم، یکی می گفت یا جزیه یا خراج مال زمین، آن روایت امیرالمومنین که هر دو نه یکی، این می گوید نسبت به خاندان برادر سلمان، پیغمبر همه را برداشتند، این خیلی عجیب است، می گویم خیلی متن عجیبی است، دلمان می خواست نگاه بکنیم مثلاً جای دیگه شاهی غیر از نوشته های شیعه شاهد دیگری هم دارد یا نه؟ و الخمس و العشر، عشر مالیات متعارفی که قبل از اسلام بوده، یک دهم بوده، و سائر المون و الکلف، هر چی هم خرج کردند، خیلی عجیب است، این روایت خیلی عجیبی است، هیچی نه از زمینشان و نه از خودشان، هم سرانه را برداشتند هم خراج زمین و مالیات را، خیلی روایت!

بعد ایشان دارد که و الکتاب الی الیوم فی ایدیه، این هم غریب است یعنی ابن شهر آشوب در قرن ششم می گوید هنوز کتاب آن نامه رسول الله دست این مسلمان هایی است که در کازرون هستند، بعد ایشان می گوید مرحوم صاحب مستدرک بعد از این که این مطلب را نقل می کند، و وجدت العهد، خود صاحب مستدرک می گوید، خیلی عجیب است، حالا ببینیم کجا هم هست بتمامه فی

طومار عتیق، من خودم دیدم، مرحوم حاجی نوری سال ۱۳۲۰ وفات ایشان است، ۱۱۹ سال قبل، و وجدت العهد بتمامه فی طومار عتیق منقولا من نسخة الاصل، خود نسخه اصل نیست، یک نوشته ای است که از آن نقل کرده. حالا آن جا هم عبارتش این است و قد رفعت عنهم جز الناسیة، پیشانیشان را، نمی خواهند زلفشان را ببرند، و الزنار، زنار این ها مسیحی نبودند، زنار یک چیزی بوده که کشیش ها وسط، کمربند، و الجزیة، و الخمس، و العشر، و سائر المون و الکلف، همه چیز را برداشتند، حالا از آن ور خیلی عجیب تر است، به قول امروزی ها پلورالیسم مذهبی می گویند، تنوع مذهبی، تعدد مذهبی و ایدیهم طَلَقَةً یا طَلَقَةً، دستشان هم باز است، تمام عباداتشان و کارهایشان، به اصطلاح امروزی ما خیلی با حقوق انسان امروز خیلی می خورد، خیلی متن عجیبی است، من تا حالا برای این نظیر ندیدم، و ایدیهم طَلَقَةً علی بیوت النیران، آتشکده ها را نگاه ندارند و ضیاعها، زمین های زراعتیشان، اموالها، و لا یمنعون من اللباس الفاخرة، لباس هایی که می خواهند بپوشند با این که لباس ها مثلا مظهر یا مسیحی بوده یا زرتشتی بوده، و الركوب و بناء الدور و الاضطبل، و حمل الجنائز، آداب به اصطلاح امروز زرتشتی کرسه می گویند، آداب تشییع جنازه شان و آداب مجالس ختمشان، همان آدابی که دارند، همه آن آداب را می توانند انجام بدهند، خیلی عهد عجیبی است، اصلا تعجب است، و اتخاذ ما یجدون فی دینهم، آن چه که مراسم دینیشان دارد بتوانند انجام بدهند، غرض این خیلی چیز عجیبی است، اگر پیدا کردید! فکر نمی کنم در مصادر اهل سنت به این جور تا حالا یک همچین متنی که تا این قدر دست را باز گذاشته باشد، حالا عجیبش این است و فی آخره کتب علی ابن ابی طالب بامر رسول الله بحضوره، من در نامه های دیگه تا حالا این ذیل را ندیده بودم، اولین بار است، الان داریم حتی یک نامه ای هست در جزائر بوده، تونس بوده، اصل نامه موجود بوده، آخرش هست می گویند خط خود اصل امیرالمومنین و کتب علی ابن ابی طالب، بعدش هم واو دارد، این جا حالا واو ندارد، و کتب علی ابن ابی طالب، اما این در این متن من یادم نمی آید، اگر این را دیدید، من تا حالا این همه نامه هایی که هم امیرالمومنین هست و هم غیر از ایشان هستند که نوشتند اما به امر رسول الله بحضوره را تا حالا ندیدم، شاید به امر رسول الله هم بعضی هایش داشته باشد، اما بحضوره، این تعبیر هم خیلی غریب است، کتب علی ابن ابی طالب بامر رسول الله بحضوره.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله) جلسه : ۳۸
موضوع: مکاسب محرمة - خاتمة : خرید و فروش زکات، خراج و مقاسمه : اراضی خراجیه، بررسی روایات یکشنبه: ۱۳۹۶/۹/۴
صفحه ۱۵

.....
علی ای حال اگر این روایت ثابت بشود خیلی مفاهیم عجیبی دارد انصافاً

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين